

یادداشت سردبیر

در سرتاسر ایران، شهریورماه، سال گشت درگذشت شهریار، شاعر بلندآوازه‌ی معاصر است که بعضی اشعار او در میان عامه‌ی مردم ایران از مقبولیتی هرچه تمام‌تر برخوردار شده است و به این دلیل دو سه سال پیش مجلس شورای اسلامی قصد داشت که روز خاصی را به‌نام «روز شهریار یا روز شعر» تصویب کند. در باب شهریار سخن بسیار توان گفت. ما در این شماره، به‌مناسبت سالگشت مرگ او، به نشر مقاله‌ی حاضر در این شماره اکتفا می‌کنیم.

نقدی بر

مرغ بهشتی

محدثی اسلامی سبک‌دل

زندگی و شعر شهریار

دکتر مریم مشرف، انتشارات ثالث، تهران، ۱۳۸۲

□ زنده‌یاد استاد سیدمحمدحسین شهریار، فرزند مضامین عالی و پرمغز خویش است. او پدر فصاحت و بلاغت کم‌نظیر خود است. او پادشاه ملک اندیشه و بیان است و سخن او بی‌گمان یکی از مشخص‌ترین شیوه‌های ادبی ایران است و شیوه‌ی سخن او به شیوه‌ی سخن خواجه حافظ بسیار نزدیک است و در ابداع مضمون و آوردن تعبیرات تازه در به‌کاربردن استعاره و تشبیه و کنایه اهمیت به‌سزایی قائل است.

شهریار همانند حافظ «شهره‌ی شهر است به عشق‌ورزیدن»

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ

منم که شهره‌ی شهرم به عشق‌ورزیدن

تو شور کوهکن آور نه قصه‌ی شیرین

که کوه عشق به ناخن توان تراشیدن

کار در مورد شهریار بسیار کم شده است و در مورد دیگران

کم‌تر، بدین جهت هرچه در مورد شهریار از سوی دوست‌دارانش

بررسی و تحقیق شود، قابل احترام و ارزش و استفاده است.

در این راستا، کتابی به‌نام **مرغ بهشتی (زندگی و شعر**

شهریار) توسط نشر ثالث با تألیف خانم دکتر مریم مشرف (عضو

هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی) در سال ۱۳۸۲ به بازار کتاب

عرضه شده است. این مجموعه را سه بخش بستر رمانتیسیم، تغزل و

رمانتیسیم اجتماعی تشکیل می‌دهد که نگارنده مطالبی را در مورد

کتاب فوق‌الذکر از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانم.

بخش اول - بر بستر رمانتیسیم

در این بخش پس از مقدمه‌ی کتاب، نویسنده عناوین «رمانتیسیم

فارسی و شهریار» و «تخیل» یا به‌تعبیر استاد شهریار «تابلوسازی

رمانتیک» و نظر استاد شهریار را درباره‌ی شعر رمانتیک مورد بررسی

قرار داده است و به مورد زیر اشاره کرده که تابلوسازی‌های شاعر

(شهریار) بیش‌تر در سروده‌های خود با عنوان مکتب شهریار

جلوه‌گری می‌نماید و بیان این موضوع ما را از مطالعه‌ی دقیق

نویسنده‌ی کتاب بر تمامی آثار استاد شهریار خبر می‌دهد که مؤلف

باذوق با تمام وجود به شعر شهریار اشراف داشته است و بیش‌تر از

خود آذری‌ها به شهریار و شعرش دل‌بستگی دارد.

از موارد قابل توجه دیگر در این بخش از کتاب، مقایسه‌ی شعر

دختر آسمان شهریار با شعری از ریچارد آلدینگن شاعر انگلیسی

است که اوج هنرنمایی و شهریارشناسی مؤلف باذوق را می‌رساند.

بخش دوم - تغزل

بخش تغزل به اعتقاد نگارنده مهم‌ترین، فنی‌ترین و مجزاترین

بخش این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

در این بخش «عشق و تغزل در شعر شهریار»، «زبان تغزل در

شعر عاشقانه»، «عشق مردمی شهریار»، «علاقه و افتخار شاعر به

آذربایجان»، «بررسی شعر شهریار» از سه بعد حرکت در مکان،

حرکت در زمان و حرکت در زبان و نکاتی درباره‌ی شعر معروف «راز

و نیاز» و... مورد بررسی قرار گرفته است. اما یادآوری نکات زیر برای

این بخش از کتاب:

۱- در صفحه‌ی ۶۶ کتاب، مؤلف محترمه چنین بیان می‌نماید

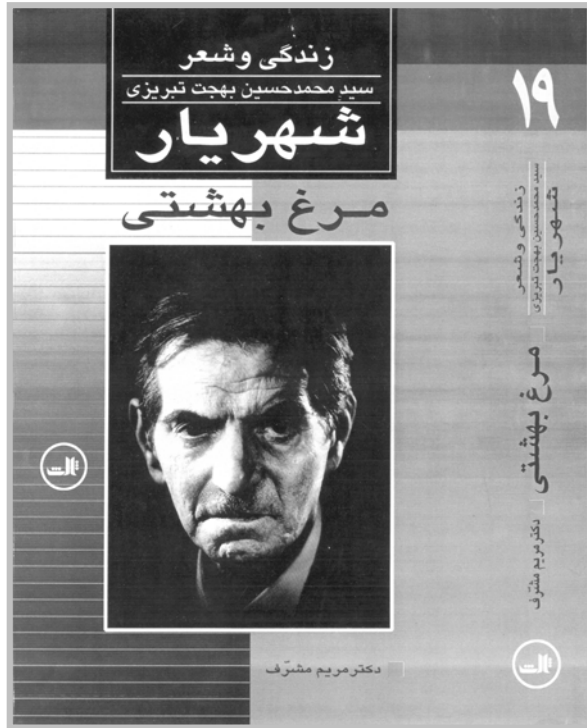
که: «مضمون‌های عرفانی در سراسر دیوان شهریار وجود داشته و

تفاوت شهریار با دیگر شعرای رمانتیک دوره‌ی خودش در همین

است که رمانتیسیم او رنگ و بوی تغزل رمانتیک مولوی و عارفان

ایرانی را با خود دارد...».

به نظر نگارنده بهتر بود که نویسنده چنین بیان می نمودند که شهریار به زبان آذری علاقه‌ی زیادی داشت، چون خود استاد شهریار در مصاحبه با فیروز ثمرین در مجله‌ی **کیهان فرهنگی**، (سال پنجم، شماره‌ی ۷، مهرماه ۱۳۶۷) اذعان می نمایند که: «لهجه‌ی ترکی ما با سایر لهجه‌ها متفاوت است و من سعی می کنم که به لهجه‌ی خودمان بنویسم.» در مورد زبان آذری و لهجه‌ی ترکی مراجعه شود به مقاله‌ی نگارنده با عنوان زبان مردم آذربایجان در ماهنامه‌ی **ایران مهر** (شماره‌ی ۶، دی‌ماه سال ۱۳۸۲، ص ۳۲-۳۶).



بخش سوم - رمانتیسیم اجتماعی

در این بخش از کتاب، «عامیانه‌نویسی»، «مروری کوتاه بر زندگی شهریار»، «در حلقه‌ی شاعران معاصر»، «گزیده‌ی اشعار و غزل‌ها»، «چند شعر کوتاه و دوبیتی» و «چند شعر بلند و یک شعر آزاد» مورد بحث قرار گرفته است. یادآوری نکات ذیل برای این بخش:

۱- در صفحه‌ی ۲۳۳، نویسنده‌ی کتاب چنین بیان می کند که: «با این همه او (شهریار) هم‌چنان در تبریز ماند تا محمدحسین دوساله شد و در یکی از روزها که طفل دوساله دم در مشغول بازی بود، مادرش با نگرانی آمد که او را به خانه ببرد، در این وقت مرد تنومندی با پیشانی فراخ از برابر منزل آن‌ها می گذشت، چهره‌ی خرم محمدحسین توجهش را جلب کرد و بی اختیار به سوی او رفت و او را از مادرش گرفت و در آغوش کشید و بوسید. این مرد تنومند کسی جز ستارخان نبود.»

بعداً اضافه می نماید که: «در دیگر رمانتیک‌های هم‌دوره‌ی او نگاه عرفانی یا اصلاً حضور ندارد و یا حضور آن کم رنگ است»، پس برای ادعای دلایل گفته شده، شعر فریدون توللی و نادر نادرپور را شاهد آورده که نکته‌ی حائز اهمیت در این موضوع به قرار زیر است: اولاً، مؤلف کتاب برای اولین بار در تاریخ ادبیات معاصر موضوع فوق‌الذکر را بیان نموده که به نظر نگارنده خالی از عیب و نقص ادبی به شمار می آید و از زوایای دیگر برای دیگر محققان ادبیات معاصر بهترین نمونه‌ی مأخذ می باشد.

ثانیاً، مطرح شدن چنین موضوعی، نگارنده را به یاد کتاب **مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی** استاد دکتر منوچهر مرتضوی می اندازد که برای اولین بار مفاهیمی چون «رندی»، «عشق» و «ملا متگری» را در مورد خواجه حافظ مطرح نمودند.

در صفحه‌ی ۷۱، مؤلف کتاب در مورد عشق مردمی چنین بیان می نماید: «سوی دیگر عشق و عواطف مهرآمیز در شهریار متوجه اجتماع است، اجتماع از دید او به صورت یک کل انسانی مطرح می شود. شهریار رنج انسان‌ها را می بیند، فقر و بی عدالتی عمیقاً قلبش را به درد می آورد و...»

اگر اغراق نباشد، باز هم نویسنده‌ی باذوق مورد ستایش است، چون خود را چنان در عرفان شهریار غرق نموده که انگار سال‌ها با شهریار ملک سخن بوده و از نزدیک با خلق و خوی او آشنا گشته است، زیرا نگارنده از زبان بیوک نیک‌اندیش، دوست بسیار نزدیک استاد شهریار و مؤلف مجموعه‌ی **در خلوت شهریار**، بارها شنیدم که استاد شهریار همیشه به فکر اجتماع و مردم بوده و خیلی با غم و غصه‌ی مردم در جامعه سروکار داشته است.

در صفحه‌ی ۷۳، نویسنده این چنین مطرح می نماید که: «شهریار به ایران عشق می ورزید، او در شعرهایش همیشه از ایران و افتخارات ایران با غرور یاد می کند، فردوسی را می ستاید و درباره‌ی او می گوید:

مثل فردوسی آدمی که خدای

در سخنش آفریده بی‌همتای

آن که چون او به شعر نابغه نیست

گو «خدای سخن» مبالغه نیست

آن که آزادی از او زاده است

درس میهن پرستی او داده است»

عناوین فوق‌الذکر قابل توجه افرادی است که شهریار را پیرو شاعران ترکیه معرفی می نمایند، نه شاعر میهن پرست ایرانی و **شاهنامه‌ی** فردوسی را با آن همه عظمت و شکوه با داستان کذب «دده قور قود» مقایسه نموده و چنین تأکید می نمایند که شاهنامه فقط مدح شاهان است، غافل از آن هستند که شاهنامه درس جوان مردی، وطن دوستی و اتحاد ایران آباد را به ما می آموزد.

در صفحه‌ی ۸۰، نویسنده‌ی محترمه چنین بیان می نماید که: «شهریار به زبان ترکی علاقه‌ی زیادی داشت و صاحب مطالعه هم بود.»

از میهن من قطع شود دست اجانب (خلع ید مشهور مصدق) علی میثمی تبریز

غصبکار انگلیس قوجالمیش تولکی
گوزلرین آچ بورا اصلان یوردودور
کاوه لری یتتیرن، ضحاکلار ییخان
ایگیتلر مسکنی ایران یوردودور
گوزلرین آچ، بورا اصلان یوردودور

اسارت زنجیرین قیریلار بیربیر
بوتون شرق ائلری، قهرمان ائلر
بو گونکو دنیا دا ایرانیلار دا
حقلرین الماغا عاجز دگیلر
بوتون شرق ائلری قهرمان ائلر

بابکلر ائلوادوی آذری لریک
بیزی قور خودانماز، گمی، چتیرباز
دنمیشکن بویوک بیر شرفلی انسان
همیشه هامینی آلماتاق اولماز
بیزی قور خودانماز، گمی، چتیرباز

ال ساخلا غارتگر، ال ساخلا بسدیر
بو ملت امری دیر، دالی دور دالی
یوخسا بو غازیندان یاپئشا جاقدیر
آسیا خلقینین انتقام الی
بو ملت امری دیر دالی دور دالی

کچن دورانلاری اونوت یا دینان
کسدیک کوره کلییه او آغاجلاری
کسیلسین یوردومنان یادلارین الی
بودور خلقیمزین آیدین شعاری
کسدیک کوره کلییه او آغاجلاری

غصبکار انگلیس قوجالمیش تولکی
گوزلرین آچ بورا اصلان یوردودور
کاوه لری یتتیره، ضحاکلار ییخان
ایگیتلر مسکنی ایران یوردودور
گوزلرون آچ، بورا اصلان یوردودور

در پایان صفحه، مؤلف کتاب رجوع می کند به کتاب زندگی شهریار تألیف مظفر سربازی (چاپ سال ۱۳۸۱)، اما از آن جا که خوانندگان محترم و شهریارشناسان نامدار مطلع هستند، کتاب سربازی کپی برابر اصل کتاب در خلوت شهریار بیوک نیک اندیش می باشد که نگارنده در شماره ی ۵۹ کتاب ماه ادبیات و فلسفه به تاریخ شهریور سال ۱۳۸۱، از صفحه ی ۹۲-۹۳، تمام سرقات ادبی مظفر سربازی را به صورت مقاله ای با عنوان «دریچه ای بر خلوت شهریار» به وضوح آشکار ساختم و مؤلف پژوهشگر کتاب «مرغ بهشتی» باید مطلع باشد که سربازی این موضوع را بدون مأخذ از کتاب در خلوت شهریار برداشت نموده بود، اما از روی متن هم نتوانسته است حق مطلب را ادا نماید و موضوع صحیح از زبان استاد شهریار چنین می باشد: «زمانی که مجاهدین مشروطه در تبریز با قوای استبداد به شدت در نبرد بودند، نیروهای ستارخان با کندن دیوار خانه ها و رفتن از خانه ای به خانه ای، با هم در ارتباط بودند، زیرا عبور از کوچه ها امکان ناپذیر بوده است. در آن زمان، بچه کودکی چندماهه در آغوش مادرم بودم، بنا به گفته ی مادرم، روزی به شدت گریه و زاری می کردم که ستارخان متوجه ما می شود و ضمن دلداری مادرم، مرا به بغل گرفته و می بوسد و می پرسد: اسمش چیه؟ مادرم جواب می دهد: سیدمحمدحسین و یا ستارخان در حالی که مرا در بغل داشته، رو به طرف آسمان کرده و گفته بود: ای خدای بزرگ، تو را به جد بزرگوار این کودک قسم می دهم ما را کمک کن تا بر متجاوزان و زورگویان غلبه کنیم. ای خدا ما را پیش مردم دنیا سرافکنده مکن. سپس ستارخان با صدای بلند به افرادش فرمان حمله را صادر می نماید.»

۲- نویسنده ی کتاب از صفحه ی ۲۶۶ الی ۲۹۱ در بخش حلقه ی شاعران، ارتباط استاد شهریار را با این شعرا: «ایرج میرزا، محمدتقی بهار، پروین اعتصامی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج (سایه) و فروغ فرخزاد» مطرح می نماید، ولی جای شگفتی است که هیچ اسمی از یدالله مفتون امینی به میان نمی آید، امیدواریم که مؤلف پرکار در چاپ های بعدی مطالبی را با این عنوان بر این بخش اضافه نمایند، زیرا قصیده ی معروف «شهریار» یدالله مفتون امینی فراموش ناشدنی است:

از میان نرم دل ها شمع روشن شهریار

آخرین سلطان ملک می فروشان شهریار
در پایان چند مورد مطرح شده، هیچ ایراد اساسی برای این مجموعه ی نفیس نمی باشد، بلکه یادآوری برای آن است که مؤلف دانشمند در چاپ های بعدی کتاب موارد یادشده را مدنظر قرار دهند.

فهرست منابع و مآخذ

۱- مرغ بهشتی (زندگی و شعر شهریار)، تألیف دکتر مریم مشرف، انتشارات ثالث، سال ۱۳۸۲، چاپ اول. ۲- در خلوت شهریار، جلد اول و دوم، تألیف بیوک نیک اندیش نوبر، انتشارات آذران، سال ۱۳۷۷، چاپ اول ناشر. ۳- مجله ی کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ی ۷، سال ۱۳۶۷، مهرماه. ۴- شهریار شعر، یادنامه ی استاد شهریار به اهتمام محمدتقی سبک دل، آماده ی چاپ.